

ماهیت و حکم اخلاقی تجسس

حسین اترک*

چکیده

ماهیت و حکم اخلاقی تجسس یکی از موضوعات مهم اخلاقی برای عموم مردم و به ویژه برای افرادی است که مقتضای شغلی آنها در ارتباط با تجسس است، مانند نیروهای انتظامی، امنیتی، اطلاعاتی، روزنامه‌نگاران و اصحاب خبر. تجسس در لغت به معنای بررسی کردن، جست‌وجو کردن و کسب خبر است. تجسس به تحقیق و تفحص در امور مخفی و پنهان دیگران که ماهیت شخصی و فردی دارد، گفته می‌شود. بنابراین، به کارگیری واژه تجسس در تفحص از اموری که ماهیت ظاهر و آشکار دارند یا به تعبیر دیگر، ماهیت اجتماعی و جمعی دارند، صحیح نیست. سه نوع تجسس با احکام جداگانه وجود دارد: تجسس در امور شخصی، در امور اجتماعی و در امور دشمن. تجسس در امور شخصی افراد به حکم عقل و صریح آیه «ولاتجسسوا» و روایات متعدد، جایز نیست. تجسس در امور اجتماعی که عبارت بهتر برای آن «بازرسی» و «نظارت» است، بنا بر دلیل عقلی و برخی روایات، جایز و در برخی شرایط واجب است. اطلاع از شرایط جامعه، نیازها و مطالبات مردم و ایجاد عدالت اجتماعی که از مهم‌ترین وظایف حاکم است، و دستیابی به آنها تا حد زیادی به گزینش مسئولان و کارگزاران حکومتی متعهد، مؤمن و متخصص، وابسته است، نیازمند تحقیق و تفحص از عملکرد دستگاه‌ها و سازمان‌های اجتماعی است. تجسس در مورد دشمنان حکومت و گردآوردن اطلاعات از آنها به حکم عقل و شرع جایز است. آیه چهارم سوره منافقون، سیره پیامبر ﷺ و حضرت علی ﷺ بر جواز این امر دلالت دارد.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، تجسس، نظارت و بازرسی، امور شخصی و اجتماعی، جاسوسی.

مقدمه

یکی از موضوعات مهم اخلاقی در جوامع امروزی که برخی از افراد به منظور کنجکاوی و برخی به سبب اقتضای شغلی خویش، مانند نیروهای انتظامی، امنیتی و روزنامه‌نگاران و اصحاب خبررسانی ناگزیر از انجام آن هستند، تجسس در امور دیگران است. یک مأمور امنیتی و اطلاعاتی که وظیفه دستیابی به اطلاعات شخصی و اجتماعی در مورد شخصیت‌ها، سازمان‌ها و دولت‌ها را دارد؛ روزنامه‌نگار یا گزارشگر اخبار فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی یا ورزشی که وظیفه اطلاع‌رسانی در مورد افراد حقیقی و حقوقی مختلف را دارد، مجاز به تجسس و کسب خبر در مورد چه اموری از اشخاص و نهادهاست؟ موارد غیر مجاز تجسس کدام است؟ این نوشتار درصدد بررسی ماهیت تجسس، انواع آن و حکم اخلاقی هر یک از انواع آن است.

معنا و ماهیت تجسس

«تجسس» در لغت به معنای «دست زدن، با دست لمس کردن، با دست معاینه کردن، بررسی کردن، جست‌وجو کردن، تحقیق کردن، جاسوسی کردن، کسب خبر و خبرجویی» به کار رفته و مجازاً به معنای «نگاه کردن از سر کنجکاوی برای شناسایی دیگران» است.^۱ این واژه در فارسی به معنای «خبر جستن» است.^۲

آنچه از تعریف‌های اهل لغت، فقها، علمای اخلاق و مفسران در مورد ماهیت تجسس برمی‌آید، این است که تجسس به تحقیق و تفحص در امور مخفی و پنهان افراد برای کشف لغزش‌ها و وجوه تاریک زندگی آنها گفته می‌شود؛ اموری که ذات و ماهیت آنها مخفی و غیر ظاهر است. صاحب مجمع البحرین تجسس را تفتیش از باطن امور و تتبع و جست‌وجوی خبر تعریف کرده که بیشتر در مورد شر به کار می‌رود.^۳ برخی از فقها نیز آن را چنین تعریف کرده‌اند:

تجسس بیشتر در کشف امور پنهانی استعمال می‌شود که انسان‌ها راضی به کشف آن نمی‌باشند. جاسوس کسی است که امور نهانی مردم را بداند و پنهانی‌های مردم بیشتر نقاط ضعف و رفتارهای ناپسند آنهاست که آشکار شدن هر یک از آنها موجب کوچکی و پستی آنان می‌شود.^۴

مفسران ذیل آیه «وَلَا تَجَسَّسُوا» (حجرات: ۱۲) مراد از تجسس را چنین بیان کرده‌اند: «تفتیش اسرار و امور مخفی مؤمنان و در جست‌وجوی عیب‌ها و لغزش‌های مردم بودن»^۵،

«تتبع و تفحص از امور مخفی و مستور مردم برای اطلاع یافتن از آنها»^۶ و «جست‌وجو یا یافتن عیب برادر، به منظور اطلاع از اسرار او. تجسس، یعنی نگاه کردن به عیب برادر و پرسیدن از او برای اینکه بدانی آیا این عیب حق است یا باطل.»^۷ قرطبی نیز درباره معنای آیه شریفه می‌گوید:

معنای آیه این است که آنچه از مسلمانان بر شما ظاهر است، بگردید و درباره اسرار و عورات آنها جست‌وجو نکنید؛ یعنی هیچ یک از شما از عیب برادرش بعد از آنکه خداوند آن را پوشانده، فحص و جست‌وجو نکند تا بر او آشکار شود.^۸

بنابراین، تجسس عنوانی است که بر تحقیق و تفحص و کنجکاوی در امور مخفی و پنهان افراد اطلاق می‌شود، نه مشاهده امور ظاهر و آشکار افراد که بر کسی مخفی نیست. نکته مهم در ماهیت و چیستی تجسس این است که تجسس به تفحص در اموری گفته می‌شود که از نظر ماهوی مخفی و پنهان هستند یا به تعبیر دیگر، ماهیت شخصی و فردی دارند که اطلاع غیر از آن، منوط به اجازه شخص مورد تجسس است. پس استفاده از واژه تجسس برای تحقیق و تفحص از اموری که ماهیت ظاهر و آشکار دارند یا به تعبیر دیگر، ماهیت اجتماعی و جمعی دارند، صحیح نیست. بر این اساس، تحقیق و تفحص از عملکرد سازمان‌ها و نهادهای دولتی و اجتماعی یا تحقیق درباره شئون و وظایف اجتماعی افراد، مثل تحقیق از شیوه تدریس یک استاد در کلاس درس، تجسس شمرده نمی‌شود. به تعبیر دیگر، تفحص از امور اجتماعی، تخصصاً از موضوع تجسس خارج است.

واژه دیگر که مترادف تجسس است، «تحسس» است. البته برخی میان مفهوم این دو عبارت از خبر جستن و کنجکاوی کردن در اسرار است. البته برخی میان مفهوم این دو واژه، تفاوت قائل شده‌اند، از جمله گفته‌اند که تجسس، جست‌وجو در باطن کارها و بیشتر به امور شر مربوط است، اما تحسس آگاهی جستن از ظواهر امور به واسطه حواس ظاهری است و کاربرد آن بیشتر در امور خیر است. همچنین گفته شده است که آنکه تجسس، جست‌وجو برای دیگری، و تحسس کاویدن برای خویش است یا اینکه تجسس، تفحص و جست‌وجو از عورات و عیوب مردم است، ولی تحسس گوش دادن و شنیدن حدیث قوم است.^۹

انواع تجسس

سه نوع تجسس با احکام جداگانه را می‌توان از هم بازشناخت: تجسس امور شخصی، امور اجتماعی و فعالیت‌های دشمن.

۱. تجسس در امور شخصی

مراد از امور شخصی، اموری است که به حوزه فردی و خانوادگی شخص مربوط می‌شود، نه حوزه اجتماعی یا سیاسی. «شخص» در اینجا در مقابل «اجتماع» است. در جوامع بشری و زندگی‌های اجتماعی گرچه هر فردی عضوی از جامعه است، ولی برای خود حوزه شخصی دارد که به مناسبات فردی او یا او و خانواده‌اش مربوط می‌شود و از اطلاع دیگران، یعنی غیر خود و اهل خانواده‌اش، از آنها کراهت دارد.

فقها در بحث امر به معروف و نهی از منکر، مصادیقی از تجسس در امور شخصی افراد را چنین بیان کرده‌اند: ۱. استراق سمع و گوش ایستادن (مثلاً برای تشخیص غناء بودن آهنگی؛ ۲. استشمام (مثل استشمام دهان شخصی برای کشف شرب خمر؛ ۳. طلب بازرسی از لباس‌ها و آنچه در زیر لباس مخفی کرده است؛ ۴. سؤال از اسرار و عورات.^{۱۰} در منابع شیعی و اهل سنت، مواردی از تجسس عمرین خطاب نقل شده است که یادآوری آنها برای شناخت موارد و مصادیق تجسس حرام، مفید است.

الف. نقل کرده‌اند که عمر شبی از کوچه‌ای عبور می‌کند و صدای مرد و زنی را از خانه‌ای می‌شنود. وی از بالای دیوار خانه بالا می‌رود و مردی را به همراه زنی شراب به دست در حیاط خانه می‌یابد. به مرد می‌گوید: ای دشمن خدا! فکر می‌کنی خدا تو را در حالی که معصیت می‌کنی مستور خواهد داشت؟! مرد به عمر می‌گوید: ای امیرمؤمنان! اگر من یک اشتباه کردم، تو سه اشتباه کردی. خداوند فرموده: «و لا تجسسوا»، ولی تو تجسس کردی، و گفته: «أَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» و تو از دیوار آمدی و فرموده است: «إِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا» و تو سلام نکردی.^{۱۱}

ب. از ابی‌قلابه نقل شده است که به عمر خبر رسید که ابومحجن ثقفی در خانه‌اش با اصحابش مشغول شرب خمر هستند. عمر راهی شد و وارد خانه ابومحجن شد، ولی در خانه‌اش جز یک مرد نیافت. ابومحجن به او گفت: ای امیرمؤمنان! این کار بر تو حلال نیست و خداوند از تجسس نهی کرده است.^{۱۲}

ج. روزی عمر فردی از اصحاب خود را در جمع آنها نیافت. به ابن‌عوف گفت: با ما به منزل او بیا. وقتی به منزل او رسیدند، در خانه باز بود. آن مرد با زنش نشسته بود و زنش در ظرفی برایش نوشیدنی می‌داد. عمر به ابن‌عوف گفت: پس این مسئله او را از ما مشغول

کرده بود. ابن عوف به عمر گفت: فکر می‌کنی در ظرف چه باشد؟ عمر گفت: می‌ترسم این کار تجسس باشد. ابن عوف گفت: حتماً تجسس است.^{۱۳}

۲. تجسس در امور اجتماعی

نوع دیگر تجسس، تجسس در امور اجتماعی و عمومی است. مراد از امور اجتماعی، مناسبات فرد با دیگر اعضای جامعه با عنوانی اجتماعی، مانند استاد، دانشجو، کارمند، ارباب رجوع، نانوا، میوه فروش و بقال است. امور اجتماعی عبارت است از امور مربوط به مشاغل، اصناف، شرکت‌ها، سازمان‌ها، نهادها، کارکنان و دولتمردان و هر مجموعه‌ای که شأن اجتماعی دارد. هدف از این نوع تجسس، کسب اطلاع از چگونگی عملکرد اجتماعی افراد، نهادها و سازمان‌هاست تا طبق آن، راهکارهایی برای اصلاح امور اجتماعی مردم ارائه و از فعالیت مفسدان اجتماعی جلوگیری شود.

برخی از فقها پس از بیان حکم اولی تجسس که حرمت است، چهار مورد ذیل را از آن استثنا کرده‌اند:

۱. زیر نظر گرفتن کارگزاران و کارمندان دولتی و تجسس اخبار آنان به منظور اطلاع از اینکه آیا آنان مسئولیت‌های خود را با امانت و درستکاری انجام می‌دهند؛
 ۲. زیر نظر گرفتن تلاش‌ها و تحرکات نظامی دشمنان؛
 ۳. زیر نظر گرفتن تلاش‌ها و تحرکات مخالفان نظام اسلامی، منافقان، احزاب سرّی داخلی مخالف نظام اسلامی؛
 ۴. کسب اخبار از اوضاع و احوال مردم و جریان‌های جامعه به منظور آگاهی از نیازها و کمبودهای آنان و شکایت‌هایی که ممکن است داشته باشند.
- به نظر می‌رسد این چهار قسم را می‌توان در دو قسم خلاصه کرد، چراکه مورد اول و چهارم یکی هستند و به امور اجتماعی مربوط می‌شوند، همچنانکه مورد دوم و سوم به تجسس از دشمنان مربوطند؛ چه داخلی و چه خارجی، و چه بیگانه و چه هموطنی که ایادی بیگانگان شده است.
- از آنجا که پیش‌تر گفتیم «تجسس» اصطلاحی است که در مورد کشف امور مخفی و پنهانی به کار می‌رود، به نظر می‌رسد تجسس در امور اجتماعی، جزء اقسام تجسس نباشد و اصطلاح صحیح در مورد آن، «بازرسی» یا «نظارت» است، چون ماهیت کار کارکنان و

نهادهای اجتماعی، امر مخفی نیست و اساساً شأن آنها اجتماعی و در ارتباط با دیگران بوده و مشهود و آشکار است. به عبارت دیگر، ماهیت عمل آنها اجتماعی و غیر شخصی است گرچه ممکن است برخی از کارکنان که در کارشان خیانت می‌کنند بخواهند این عمل را مخفی کنند، ولی این مخفی کردن امر آشکار و مشهود است، نه اینکه ماهیت عملشان شخصی و پنهانی باشد. بنابراین، به نظر می‌رسد این قسم، تخصصاً از موضوع تجسس خارج است. همچنین تجسس درباره دشمنان نیز تخصصاً از موضوع تجسس خارج است، زیرا این نوع تجسس نیز به اموری مربوط است که ماهیت اجتماعی دارند. برای مثال، طرح‌ها و اعمالی که یک کشور در مورد کشور دیگر دارد، ماهیت بین‌المللی و اجتماعی دارد. البته اینکه آن کشور برای موفقیت در اهداف خود، باید این طرح‌ها و نقشه‌ها را از دید دیگر کشورها و دشمنان خود مخفی بدارد، باعث مخفی و شخصی شدن ماهیت عمل نمی‌شود. بنابراین، این قسم نیز تخصصاً از موضوع تجسس خارج است.

با وجود این، لغت تجسس، به طور مطلق در مورد کشف امور مخفی به کار می‌رود؛ چه اموری که ذات و ماهیت شخصی، مخفی و پنهانی دارند و چه اموری که ماهیت اجتماعی و عمومی دارند، ولی فاعل آنها درصدد مخفی کردن و پنهان داشتن آن است. عنوان مناسب برای تجسس در امور اجتماعی و عمومی، «بازرسی» و «نظارت»، و برای تجسس در امور دشمن، «کسب اطلاعات و خیر» است.

۳. تجسس در امور دشمنان

نوع دیگر تجسس، تجسس در امور دشمنان حکومت و ملت است؛ یعنی گردآوردن اطلاعات درباره دشمنان و مخالفان نظام، از قبیل منافقان و جاسوسان و گروه‌های مخفی، چه در داخل کشور و چه در خارج از آن، برای اطلاع از فعالیت‌ها، نقشه‌ها و طرح‌های عملیاتی آنها تا بتوان در موقع مناسب، واکنش نشان داده، نقشه‌های آنها را نقش بر آب نموده و از ملت و میهن خود دفاع کرد. این نوع تجسس، شامل اموری چون تعقیب و زیر نظر گرفتن افراد مشکوک، رفت و آمدها و ملاقات‌های آنان با افراد و گروه‌های مختلف و استراق سمع می‌شود.

حکم اخلاقی انواع تجسس

۱. حکم اخلاقی تجسس در امور شخصی دیگران
تجسس در امور شخصی افراد بنابر دلایل عقلی متعدد، عملی غیراخلاقی و طبق صریح

آیات و روایات متعدد، حرام است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در فصل «حقوق ملت» (اصل‌های ۲۳ و ۲۵)، بازرسی نامه‌ها، ضبط و افشای مکالمات تلفنی و تلکس، تفتیش عقاید و جز آن را - مگر در مواردی که قانون برای حفظ مصلحت عامه مجاز بداند - ممنوع کرده است. حتی تجسس از عیوب و معاصی مخفی و پنهانی، برای حاکم اسلامی جایز نیست.^{۱۴} حاکم اسلامی نه تنها از تفتیش بدون دلیل نهی شده، بلکه بر پایه گمان و تردید هم نمی‌تواند به تفحص و تجسس پردازد. بنا بر حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، این امر موجب فاسد شدن مردم می‌شود.^{۱۵} امیرمؤمنان علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر به وی توصیه فرمود که در عیوب مردم که بر وی پوشیده است، کنجکاوی نکند و تا حد ممکن خطابخش و جرم‌پوش باشد.^{۱۶}

از نظر فقها تجسس در مسائل شخصی و خانوادگی، حتی در مفاسد اخلاقی افراد، توسط هیچ شخص یا ارگانی جایز نبوده و مصداق اشاعه فحشاست. اگر کسی بر اثر تجسس بر رازی از رازهای زندگی داخلی مردم آگاه شود نباید آن را افشا کند، و اگر آن را افشا کند و موجب زیان مالی یا آبرویی کسی شود، صرف‌نظر از گناهی که کرده باید آن زیان را جبران نماید.^{۱۷}

از جمله مواردی که از تجسس در آن نهی شده است، تجسس از اعتقاد یا نفاق شخصی است که اقرار به شهادتین کرده است: «و يَتَحَقَّقُ الْإِسْلَامُ بِقَوْلِ شَهِدٍ أَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ... وَلَا يَتَجَسَّسُ عَلَيْهِ فِي أَنَّهُ مُعْتَقِدٌ أَوْ مُنَافِقٌ»^{۱۸} اگر کسی به زبان اقرار با اسلام کند و شهادتین را بگوید، مسلمان است و تجسس در مورد اینکه آیا او با اخلاص شهادتین را گفته یا نفاق داشته است، جایز نیست.

تجسس در امور مسلمانان برای امر به معروف و نهی از منکر، حتی در موارد شک درباره انجام منکر، جایز نیست. نه تنها برای آمرین به معروف، بلکه برای مأموران انتظامی نیز تجسس از محرمانی که در سطح جامعه ظاهر و آشکار نیست، جایز نیست.^{۱۹} البته اگر به سبب اماره‌ها و شواهد معتبری، غلبه ظن بر اختفای حرامی توسط قومی حاصل شود، از نظر فقها با یک شرط، تجسس جایز است و آن اینکه حرامی باشد که عدم تجسس باعث فوت وقت و از بین رفتن توانایی برای ممانعت از انجام آن شود، مانند اینکه انسان موثقی خبر از مردی بدهد که با مؤمنی در محلی خلوت کرده تا او را بکشد یا با زنی خلوت کرده تا به او تجاوز کند و زن راضی به این کار نیست، در این صورت، تجسس با شرایط یاد

شده (اماره معتبر و فوت وقت) جایز است.^{۲۰} اما اگر حرام آشکاری نباشد، مانند اینکه صدای ملامتی منکره از خانه‌ای شنیده شود، تجسس جایز نیست.^{۲۱}

الف) دلایل عقلی عدم جواز تجسس در امور شخصی دیگران

یکی از دلایل عقلی عدم جواز و غیر اخلاقی بودن تجسس این است که هیچ انسانی بر انسان دیگر ولایت و سلطه ندارد و زیر نظرگرفتن امور پنهانی دیگران و تفحص در زندگی آنان و افشای عیوب و اسرارشان، نوعی تصرف و دخالت درباره دیگران است. بنابراین، اصل اولی عقلی، عدم جواز تجسس در امور شخصی دیگران است.

دلیل عقلی دیگری که تجسس در امور شخصی انسان‌ها را نفی می‌کند حفظ احترام، کرامت و شرافت انسانی است. حفظ کرامت انسانی دیگران و عدم تحقیر آنها وظیفه اخلاقی است. از آنجا که هر انسانی ممکن است در خلوت، دست به کارهایی بزند که از انجام آنها نزد مردم ابا دارد، بنابراین، چون تجسس موجب کشف عیوب و خطاهای پنهانی انسان‌ها می‌شود؛ آن هم عیوبی که آشکار شدن و اطلاع دیگران از آنها موجب تحقیر و هتک حرمت و کرامت انسانی است، از نظر اخلاقی جایز نیست.

دلیل عقلی دیگر، احترام به حریم خصوصی اشخاص است. همان‌طور که کسی حق ندارد بدون اجازه وارد خانه یا حریم خصوصی دیگر اشخاص شود، تجسس در اعمال، گفتار و افکار انسان‌ها و کاوش در گذشته و حال آنها نیز نوعی ورود به حریم خصوصی افراد است که ورود به آن نیازمند اجازه گرفتن از آنهاست.

ب) دلایل قرآنی عدم جواز تجسس در امور شخصی دیگران

۱. در آیه ۱۲ سوره حجرات آمده است: «یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا كثيراً من الظن ان بعض الظن اثم و لاتجسسوا و لاتغتب بعضکم بعضاً.» طبق این آیه شریفه، خداوند متعال صریحاً از تجسس و کنجکاوی در امور مؤمنان و جست‌وجو و کشف اسرار و عیوب آنها نهی کرده است. نکته مهم در این آیه شریفه این است که خداوند ابتدا سوء ظن را در مورد مؤمنان دیگر، نهی کرده است و سپس تجسس و در نهایت، غیبت را. ارتباط تنگاتنگی بین این سه گناه وجود دارد که منشأ اصلی و اولیه آنها همان سوء ظن است. چون وقتی انسان به دیگری سوء ظن داشته باشد این سوء ظن باعث می‌شود برای کشف واقعیت و به قطعیت رساندن ظن خود، دست به تجسس از زندگی او بزند. تجسس موجب کشف

اسرار و عیوب پنهان او می‌شود. پس از کشف عورات و عیوب او، نوبت به نقل این عیوب به دیگران می‌رسد و گناه بزرگ غیبت پدید می‌آید.

از آنجا که متعلق «و لاتجسسوا» در آیه، ذکر نشده است، به نظر می‌رسد می‌توان از آن استفاده اطلاق کرد و تجسس در امور دیگران را به طور مطلق حرام دانست، مگر اینکه با دلیل خاصی استثنا شده باشد یا تخصصاً از موضوع تجسس خارج باشد که این موارد، یادآور خواهد شد.

۲. همچنین می‌توان با استناد به برخی آیات که لوازم تجسس، مانند ورود مخفیانه به خانه دیگران را نهی می‌کنند، تجسسی را که چنین لوازمی داشته باشد، حرام دانست. بر اساس این آیات، از جمله آیه «و لیس البرُّ بأن تَأْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لکنَّ الْبِرَّ مِنْ اَتَقَى وَ اَتُوا الْبُیُوتَ مِنْ ابوابِهَا» (بقره: ۱۸۹) و «یا ایُّهَا الَّذِینَ اٰمَنُوا لَا تَدْخُلُوْا بَیُوتًا غَیْرَ بَیُوتِکُمْ حَتّٰی تَسْتَأْذِنُوْا وَ تُسَلِّمُوْا عَلٰی اَهْلِهَا» (نور: ۲۷) ورود مخفیانه و بدون اجازه به حریم خانه دیگری، ممنوع است و بر پایه آرای فقهی، هرکس می‌تواند به هر شکل ممکن با متجاوز به این حریم، مقابله کند. از نظر فقهای شیعه و اهل سنت، هرگاه کسی در پی تجسس از درون منزل مؤمن برآید، صاحب منزل حق دارد وی را از این کار بازدارد و اگر تجسس‌کننده کار خود را ادامه دهد، صاحب‌خانه مجاز است با پرتاب سنگریزه وی را از این کار منع کند. به نظر بسیاری از فقها، اگر این کار به جراحت و حتی مرگ این شخص منجر شود، صاحب‌خانه ضامن نیست.^{۲۲}

ج) دلایل روایی عدم جواز تجسس در امور شخصی دیگران

در احادیث شیعه و اهل سنت نیز تجسس و تفتیش در امور خصوصی و پنهانی مؤمن، سخت نکوهش شده و نویسندگان جوامع حدیثی، ابواب خاصی را به این موضوع اختصاص داده‌اند.

۱. پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: «ایاکم و الظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ وَ لَا تَحَسَّسُوا وَ لَا تَجَسَّسُوا»؛^{۲۳} شما را از سوء ظن، برحذر می‌دارم. همانا سوء ظن دروغ‌ترین کلام‌هاست. تجسس و تحسس نکنید. این روایت، نه تنها از تجسس و تفتیش در امور باطنی و پنهانی مردم نهی کرده است، بلکه «تحسس» (با حاء)، یعنی گوش دادن به سخنان دیگران را در مورد امور ظاهری افراد نیز نهی کرده است.

۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «أَنْتِي لَمْ أَوْمَرَ أَنْ انْقَبَ عَنْ قُلُوبِ النَّاسِ وَلَا أَشَقُّ بَطُونَهُمْ»؛^{۲۴} من مأمور نشده‌ام که از قلوب مردم تفتیش کنم یا باطن آنها را بشکافم.
۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «لَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ، فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ، وَ مَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ فَضِيحَةٌ وَ لَوْ فِي جُوفِ بَيْتِهِ»؛^{۲۵} از عیوب و اسرار پنهانی مؤمنان جست‌وجو نکنید، چرا که هرکس از عیوب مردم تجسس کند، خداوند نیز از عیوب او تجسس می‌کند و هر کس خداوند از عیوبش تجسس کند مفتضح و بی‌آبرو خواهد شد، گرچه در گوشه خانه‌اش لغزشی کرده باشد.
۴. امام جعفر صادق علیه السلام در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که آن حضرت فرموده‌اند:

ای کسانی که با زبان، اسلام آورده، ولی ایمان در قلب‌هایتان پابرجا نشده است! مسلمانان را مذمت نکنید و در پی عیوب و امور پنهانی‌شان نباشید، پس هر کس امور پنهانی مسلمانان را پیگیری کند و آشکار سازد، خداوند امور پنهان و زشتی‌های او را آشکار خواهد ساخت، و هر کسی که خداوند امور پنهانی او را آشکار سازد رسوایش می‌کند، هرچند کار زشت را در گوشه منزلش انجام داده باشد.^{۲۶}

۵. امام علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر می‌نویسد:

دورترین و کم‌اجرت‌ترین افراد نزد تو باید کسانی باشند که نسبت به پی‌جویی، کشف و بخش عیوب مردم اقدام می‌کنند. همانا در مردم عیوب و لغزش‌هایی است که حاکم در پوشاندن آنها از همه سزاوارتر است. پس عیبی را که از تو مخفی است مکشوف نکن. همانا وظیفه تو تطهیر جامعه از عیوب و لغزش‌های آشکار است. در مورد لغزش‌های پنهانی، خداوند خود دآوری خواهد کرد.^{۲۷}

۶. همچنین در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله از گوش دادن به مکالمات شخصی افراد به عنوان مصداقی از تجسس منع شده است: «کسی که به سخن و مکالمات افراد گوش می‌کند در حالی که آنها از اینکه کسی به گفته آنها گوش دهد کراهت دارند، روز قیامت در گوش او سرب گداخته ریخته می‌شود».^{۲۸}

۲. حکم اخلاقی تجسس در امور اجتماعی

حکم تجسس در امور اجتماعی یا به عبارت بهتر «بازرسی» و «نظارت»، بنابر دلیل عقلی و برخی روایات، جواز و حتی وجوب است. مبنای حکومت و قدرت حاکمان را چه خدا

بدانیم و چه جامعه و قرارداد اجتماعی، شکی نیست که وظیفه حاکم، محافظت از مردم خویش در برابر خطرهایی است که ممکن است جان و مال آنها را تهدید کند و نظم و امنیت اجتماعی را بر هم زند. بنابراین، حاکم و دولت باید بر تمام سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی نظارت داشته و مراقب باشد که آنها علیه حقوق مردم و امنیت اجتماعی اقدامی نکنند. بنابراین، بازرسی در کار آنها واجب و ضروری است.

از مهم‌ترین وظایف حکومت، ایجاد عدالت اجتماعی است. برای تحقق این هدف، اطلاع یافتن از کارکرد مسئولان و کارگزاران حکومتی و نظارت بر آنان لازم است تا درباره انجام یافتن وظایف واگذار شده اطمینان حاصل شود و از ظلم و فساد اداری پیشگیری گردد تا حقی از مردم ضایع نشود.

دلایل روایی بر جواز یا وجوب این کار، کم نیست. بنا بر حدیثی از امام رضا علیه السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگامی که لشکری گسیل می‌داشت، افراد مطمئنی همراه فرمانده می‌فرستاد تا کارهای او را زیر نظر داشته باشند و به پیامبر صلی الله علیه و آله گزارش دهند.^{۲۹} امیرمؤمنان علیه السلام، به کعب بن مالک، یکی از کارگزارانش، فرمود که به نظارت و بازرسی عملکرد مسئولان شهرها و قرای عراق بپردازد. بر اساس گزارش‌هایی که از تجسس در کار کارگزاران حضرت علی علیه السلام به ایشان می‌رسید، بسیاری از کارگزاران با عتاب و نکوهش حضرت روبه‌رو شدند. برای نمونه، می‌توان به نامه‌های حضرت به عثمان بن حنیف، مصقلة بن هبیره، زیاد بن ابیه، ابوموسی اشعری، منذر بن جارود عبدی، محمد بن ابی بکر و شریح بن حارث اشاره کرد.^{۳۰} حضرت علی علیه السلام در فرمان خود به مالک اشتر نخعی، دستور داده است که فقط به گزینش دولتمردان صالح اکتفا نکند، بلکه با کمک مأموران مخفی، اعمال آنان را نیز زیر نظر بگیرد. از عبارت: «فَإِنْ تَعَاهَدَكَ فِي السَّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَدْوَةَ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ، وَالرَّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ»،^{۳۱} و از لفظ «تعاهد» چنین برمی‌آید که بازرسی باید مداوم و سری باشد. در این عبارت، علاوه بر بیان نقش بازرسی که سبب می‌شود کارمندان به رسم امانت و مدارا با مردم رفتار کنند، به شیوه بررسی گزارش مأموران بازرسی و ضمانت اجرای ناشی از تخلف کارگزاران نیز اشاره شده است. نامه‌های حضرت علی علیه السلام که با عبارت‌هایی چون: «فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ» یا «فَانْ عَيْنِي .. كَتَبَ إِلَيَّ..» آغاز می‌شود، بر وجود بازرسی در حکومت ایشان دلالت دارد.^{۳۲}

گزینش مسئولان و کارگزاران حکومتی نیز نیازمند شناخت دقیق آنان، از نظر تعهد و ایمان و مسئولیت‌پذیری و تخصص، است و به دست‌آوردن این شناخت، به بررسی و تجسس نیاز دارد. در نامه حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر، شرایط انتخاب عاملان و مقامات حکومتی ذکر شده است.

علاوه بر این، به عقیده بیشتر فقها اختلال در نظام اسلامی ممنوع، و حفظ نظام آن از اهمّ اموری است که شارع بر آن تأکید دارد، و از طرفی تحقق این اصل، بر اموری، از جمله بازرسی دولتمردان متوقف است. با وجود بدیهی بودن حکم وجوب حفظ نظام، اخبار بسیاری بر آن دلالت دارد. فقها نیز در فتوهای خود، «عدم جواز» یا «حرمت» را به ترتب اختلال نظام مستند کرده‌اند. حبیب‌الله رشتی در استدلال بر این امر که قاضی نمی‌تواند حکم قاضی دیگر را نقض کند، توضیح می‌دهد که در این صورت، مصلحت نصب حاکم، که همانا «رفع اختلال نظام» و فصل خصومت‌ها و مشاجره‌ها است، نقض می‌شود. همچنین میرزای نائینی ثبوت نیابت عامه فقها را در امور حسب در عصر غیبت، و مشروعیت و الزام‌آور بودن «نظریه اکثریت» در مجلس شورا و حلّیت اخذ مالیات دولتی را به ضرورت حفظ نظام، مستند کرده است.^{۳۳}

حاکم اسلامی برای انجام دادن وظایف خود باید از افکار و آرا و نیازها و درخواست‌ها و شکایت‌های مردم آگاه باشد و این آگاهی مستلزم نوعی تجسس از جانب حاکم در امور یاد شده است. علاوه بر آنکه مصالح نظام اسلامی این‌گونه تجسس را اقتضا می‌کند، احادیث و سیره نبوی و علوی نیز بر آن تأکید دارد. در صدر اسلام اشخاصی به عنوان «نقیب» و «عریف» واسطه میان دستگاه حاکم و مردم بودند. به گزارش برخی منابع، پیامبر دوازده نقیب از مردم مدینه که ایشان را برگزیده بود، از امور مردم آگاه می‌کردند. از آن حضرت این حدیث نقل شده است که «نیاز کسی را که نمی‌تواند نیازش را به من برساند، به من برسانید.» همچنین گزارش شده است که ایشان از حال یاران خود جويا می‌شده و از مردم درباره امورشان پرسش می‌کردند. امیرمؤمنان علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر از وی خواست که جوياي حال کسانی باشد که به وی دسترسی ندارند.^{۳۴}

اما نکته بسیار مهم در باب تجسس در امور اجتماعی این است که جاسوسان و خبرگزاران دولت اسلامی، نباید به حریم خصوصی افراد وارد شوند و به بهانه تجسس در

کار و فعالیت‌های شغلی و اجتماعی افراد، وارد حریم خصوصی آنان شوند. حریم خصوصی و خانوادگی کارکنان دولت و مسئولان نظام و همه کسانی که در نهادهای اجتماعی کار می‌کنند، به شأن اجتماعی آنها ربطی ندارد و ورود به آنها و تجسس امور شخصی شمرده شده و حرام است. وقتی به محتوای نامه‌ها و گزارش‌هایی که به حضرت علی علیه السلام در مورد چگونگی کار کارگزارانش می‌رسیده است، توجه می‌کنیم همه گزارش‌ها درباره کار آنها و مسئولیت آنهاست نه امور شخصی و خانوادگی‌شان.

۳. حکم اخلاقی تجسس در امور دشمنان

نوع سوم تجسس، تجسس در امور دشمن است. هیچ شکی در مورد جواز این نوع تجسس نیست. جنگ مورد خاصی است که اخلاق خاص خود را دارد و بسیاری از اعمال، مثل دروغ، فریب، قتل که در شرایط عادی در خصوص افراد دیگر که دشمن ما نیستند، غیر اخلاقی و حرام است، در جنگ جایز می‌شوند.

گذشته از دلیل عقلی، دلایل شرعی متعددی نیز در جواز این نوع تجسس وجود دارد. علاوه بر ادله عام و خوب حفظ نظام، ادله خاصی نیز در این خصوص وجود دارد، از جمله آیه چهارم سوره منافقون که پیامبر را از منافقان برحذر داشته است. در شأن نزول این آیه گفته‌اند که زید بن ارقم از عبدالله بن اُبی، سرکرده منافقان مدینه شنید که وی قصد دارد پس از ورود به مدینه، پیامبر صلی الله علیه و آله را از آنجا بیرون کند، از این رو، زید به پیامبر خبر داد و حضرت در حق وی دعا کرد.^{۳۵} علاوه بر این، آیاتی مانند آیه ۶۰ سوره انفال که مؤمنان را به تجهیز نظامی در برابر دشمنان خدا فرمان داده است، می‌تواند شامل تجهیز قوای اطلاعاتی برای مقابله با حمله‌های دشمن باشد.

همچنین ظاهر آیه «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» از اعتماد به خبر فاسق بدون تجسس منع می‌کند و اینکه در مقام عمل، باید از چیزی که خبر داده است، تفحص و تجسس صورت گیرد.

در آیه دیگری تبیین و تفحص از حال مشرکانی که لشکر اسلام با آنها وارد جنگ می‌شود واجب شده است تا مبادا کسی که مستحق قتل نیست، کشته شود. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ كَسْتُمْ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ

كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَيْرًا» (نساء: ۹۴). در تفسیر این آیه گفته‌اند که در غزوه‌ای که پیامبر اسلام با اهل فدک داشت، همه آنها فرار کردند، جز *مرادس بن نهیک* که اسلام آورد. در توصیف این غزوه گفته‌اند که وقتی لشکر اسلام به فدک حمله کرد گوسفند *مرادس* به کوه فرار کرد. او به دنبال گوسفند از کوه بالا رفت و در حالی که «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» می‌گفت از کوه پایین آمد، ولی *اسامه بن زید* او را کشت و گوسفندش را گرفت. پیامبر ﷺ بعد از اطلاع از این ماجرا این آیه را تلاوت کرد و از *اسامه* قسم گرفت که هرگز کسی را که شهادتین می‌گوید، نکشد. از ظاهر آیه چنین بر می‌آید که استدلال *اسامه* در کشتن او این بوده که او از ترس جانش اسلام دروغین آورده است. بنابراین، آیه از طرفی بر این دلالت دارد که تجسس در ایمان کسی که شهادتین می‌گوید و تفصیح از اینکه آیا او واقعاً به گفته‌اش معتقد است یا نه، جایز نیست، بلکه باید اخذ به ظاهر کرد. از طرف دیگر، آیه بر وجوب تفحص و احتیاط در اقداماتی که ضرر زدن به دیگران است، مانند قتل دلالت دارد تا مبادا ضرری به بی‌گناهی برسد.^{۳۶}

فقها در بیان مسائل جنگ یکی از مستحبات و وظایف امیر لشکر اسلام را فرستادن طلایع و تجسس از اخبار کفار دانسته‌اند.^{۳۷}

در سیره جنگی پیامبر اکرم ﷺ نیز مصادیق متعددی از تجسس وجود دارد. حضرت علی رضی الله عنه داستانی از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کنند که پیامبر به ایشان و زبیر و مقداد امر کردند که به مکانی بروند. در آنجا زنی در کجاوه می‌بینید که نامه‌ای با خود دارد. آن نامه را از او بگیرید. حضرت می‌فرماید ما راه افتادیم و به آن نقطه رسیدیم و زنی را در کجاوه یافتیم. گفتیم نامه‌ای را که همراه داری بده. گفت: نامه‌ای ندارم. حضرت می‌فرماید: من گفتم یا نامه را می‌دهی یا تو را تفتیش کنیم؟ زن نامه را از لابه‌لای گیسوانش درآورد. نامه را خدمت پیامبر ﷺ آوردیم. نامه‌ای بود از *حاطب بن ابی بلتعنه* به گروهی از مشرکان که در آن اطلاعاتی درباره پیامبر به آنها داده بود.^{۳۸}

از دیگر موارد امر پیامبر به تجسس، فرستادن *عبدالله بن ابی حذر* برای تجسس در جریان قتل *رفاعة بن قیس جشمی*؛ فرستادن *سعید بن زید* به *معربین*، *عاصم بن ثابت* را به مکه،^{۳۹} فرستادن *عبدالله بن جحش* همراه با هشت تن از مهاجران برای کسب اطلاعات درباره دشمن، پیش از جنگ بدر؛ گسیل داشتن افرادی به بدر برای تجسس از قافله قریش

ده شب پیش از حرکت لشکر اسلام؛ فرستادن علی علیه السلام و زیرین عوم و شماری دیگر به اطراف چاه‌های بدر برای کسب اخبار و نیز گردآوری خبر برای پیامبر در این جنگ؛ ارسال بسیجه (یا بسبسه) به منطقه بدر برای تجسس از کاروان ابوسفیان؛ فرستادن انس و مؤنس، فرزندان فضاله، در جنگ احد برای تفتیش از لشکر قریش؛ باقی ماندن عباس بن عبدالمطلب در مکه به درخواست رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای آگاه ساختن ایشان از اخبار قریش و موارد متعدد دیگر.^{۴۰}

در سیره حضرت علی علیه السلام نیز موارد زیادی از تجسس درباره دشمن گزارش شده است. بعد از جنگ صفین و جدا شدن خریّت بن راشد ناجی و یارانش از حضرت علی علیه السلام و پراکنده شدن آنان در شهرها، حضرت به کارگزاران خود دستور داد که در هر ناحیه جاسوسانی برای آنان بگمارند و اخبار ایشان را به حضرت گزارش دهند. در پاره‌ای موارد امیرالمؤمنین علیه السلام به کارگزارانش امر کرده است که در مورد اشخاص منافق و مشکوک، شدت عمل داشته باشند، از جمله در عهدنامه حدیقه بن یمان، حاکم مداین و در عهدنامه قیس بن سعد انصاری کارگزار مصر. همچنین در برخی موارد، حضرت شخصاً اطلاعاتی درباره اشخاص مشکوک و منافق فراهم می‌آوردند و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌رساندند.^{۴۱}

معاویه بعد از شهادت امام علی علیه السلام، دو نفر را به جاسوسی در کوفه و بصره گماشت. امام حسن علیه السلام از ماجرا آگاه شد و بی‌درنگ فرمان داد هر دو را دستگیر و اعدام کنند.^{۴۲}

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که تجسس در امور شخصی افراد، ممنوع و حرام است. همچنین روشن شد که تجسس در مورد چگونگی عملکرد کارکنان دولت و رسیدگی به شکایات مردم و مواظبت از پایمال شدن حقوق آنان توسط کارگزاران دولتی در حقیقت تجسس نیست، بلکه بازرسی و مراقبت است، از این رو، نه تنها جایز، بلکه بنابر دلایلی چون وجوب حفظ عدالت و احقاق حق مردم، وظیفه حاکم بوده و واجب است. تجسس در امور دشمن خارجی و داخلی، به حکم عقل و شرع، واجب و ضروری است. البته در دو مورد اخیر نباید به بهانه بازرسی و مراقبت، به حریم خصوصی افراد وارد شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. آذرتاش آذرنوش، فرهنگ معاصر، ص ۸۵؛ فخرالدین الطریحی، مجمع البحرین، ج ۴ ص ۵۷.
۲. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ذیل واژه.
۳. همان.
۴. جعفر سبحانی، مبانی حکومت اسلامی، ص ۶۳۸.
۵. فضل‌بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۳۷.
۶. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۸، ص ۳۲۳.
۷. ابن جریر طبری، جامع البیان، ج ۲۶ ص ۱۷۵.
۸. محمدبن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۶ ص ۳۳۲.
۹. فخرالدین الطریحی، مجمع البحرین، ج ۴ ص ۵۷، ذیل ماده «جس».
۱۰. فیض کاشانی، التحفة السنیه (مخطوط)، ص ۲۰۱.
۱۱. محمد طاهر قمی شیرازی، کتاب الأربعین، ص ۵۴۹.
۱۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۶۶۲.
۱۳. جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۹۳.
۱۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۶۳۷.
۱۵. محمدکاظم رحمان ستایش، «تجسس»، دانشنامه جهان اسلام، به نقل از سلیمان بن اشعث ابوداود، سنن ابوداود، ج ۴، ص ۲۷۲.
۱۶. نهج البلاغه، نامه ۵۳.
۱۷. همان.
۱۸. شیخ جعفر کاشف الغطاء، کشف الغطاء، ج ۲، ص ۳۹۸.
۱۹. عبدالحمید شروانی، ابن قاسم عبادی، حواشی الشروانی، ج ۹ ص ۲۱۹؛ محمد شربینی، معنی المحتاج، ج ۴ ص ۲۱۱.
۲۰. همان.
۲۱. همان.
۲۲. محمدکاظم رحمان ستایش، «تجسس»، دانشنامه جهان اسلام، ص ۲؛ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۶۶۰.
۲۳. محمد محمدی‌ری‌شهری، میزان الحکمة، ج ۲ ص ۷۲۸.
۲۴. همان.
۲۵. همان، ج ۳، ص ۲۲۰۸.
۲۶. محمدبن یعقوب کلینی، اصول الکافی، ج ۲ ص ۳۵۵، کتاب ایمان و کفر، باب من طلب عثرات المومنین، ح ۴.
۲۷. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، نامه ۵۳.
۲۸. عبد علی بن جمعة العروسی حویزی، نور الثقلین، ج ۵ ص ۹۳.

۲۹. همان، ص ۳۱۰. به نقل از *قرب الاسناد*، ص ۴۸؛ حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، ج ۱۱، ص ۴۴.
۳۰. *نهج البلاغه*، نامه‌های ۳، ۳۴، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۶۳، ۷۱.
۳۱. *نهج البلاغه*، نامه ۵۳؛ سبحانی، جعفر، مبانی حکومت اسلامی، ص ۶۴۲.
۳۲. *نهج البلاغه*، نامه‌های ۳۳، ۳۴، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۴۵.
۳۳. مسعود، حائری، «بازرسی»، ص ۱.
۳۴. همان، ص ۵.
۳۵. فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ذیل سوره منافقون، آیات ۶-۱۱.
۳۶. علی بن ابراهیم قمی، *تفسیر قمی*، ج ۱، ص ۱۴۸.
۳۷. جعفر بن الحسن حلّی، *تذکرة الفقهاء*، ج ۱ ص ۴۱۰.
۳۸. محمد محمدی ری شهری، *میزان الحکمه*، ج ۲ ص ۷۳۰.
۳۹. علی احمدی میانجی، *مکاتیب الرسول*، ج ۱ ص ۹.
۴۰. محمد محمدی ری شهری، *میزان الحکمه*، ج ۲ صص ۷۳۴-۷۳۱؛ رحمان ستایش، محمد کاظم، «تجسس»، ص ۳.
۴۱. همان.
۴۲. همان.



منابع

- آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر، تهران، نی، ۱۳۸۶.
- احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول، قم، دار الحدیث، ۱۴۱۹ ق.
- امینی، عبدالحسین، الغدیر، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۷۹.
- حائری، مسعود، «بازرسی»، دانشنامه جهان اسلام. قابل دسترسی در: <http://www.encyclopaediaislamica.com>
- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- رحمان ستایش، محمد کاظم، «تجسس»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ۱۳۷۹.
- سبحانی، جعفر، مبانی حکومت اسلامی، قم، توحید، ۱۳۷۰.
- سلیمان بن اشعث ابوداود، سنن ابوداود، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۶۵.
- شرینی، محمد، معنی المحتاج، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۵۸.
- شروانی، عبادی، عبد الحمید، ابن قاسم، حواشی الشروانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه نشر اسلامی دفتر جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۲ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۱۵.
- طبری، ابن جریر، جامع البیان، بیروت، مطبعة دارالفکر، ۱۴۱۵.
- الطریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، چ دوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۶۵.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق.
- حلی، جعفر بن الحسن، تذکره الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۲۰.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
- قمی شیرازی، محمد طاهر، کتاب الأربعین، ناشر محقق، چاپ اول، ۱۴۱۸.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، مصحح سید طیب جزائری، قم، مؤسسه دار الکتاب، ۱۴۰۴ ق.
- کاشانی، فیض، التحفه السنیه (مخطوط)، شرح عبد الله الجزائری، میکرو فیلم کتابخانه آستان قدس.
- کاشف الغطاء، شیخ جعفر، کشف الغطاء، چ سنگی، صفهان مهدوی، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳.
- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۴.
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، تهران، مؤسسه دارالکتب الاسلامی، ۱۴۰۰.
- حویزی، علی بن جمعه، نور الثقلین، چ چهارم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۲.